

کیهان

اسلام از دشنام و ناسزا و «سب» فنی که کرده است؛زیر این منطبق و کثتن وواکنش، آثار مخرب فرهنگی و اجتماعی و حتی **معنوی و روانی** دارد که باید از آن اجتناب کرد. نویسنده در این مطلب به برخی از آثار زیانبار دشنام و ناسزا به دیگران براساس آموزه‌های اسلام اشاره کرده است.

معنا و مفهوم دشنام و ناسزا

دشنام در حقیقت به معنای نام زشت است که با تحقیر به کسی داده می‌شود؛ زیرا این واژه مرکب از دش= دژ، بد-نام به معنی نام بد است دزدخیم به معنای بد خیم نیز از همین واژه است. در زبان پهلوی، دوشنام، به معنی نام بد، شهرت بد به کار می‌رفته است. در کاربردهای امروزی زبان فارسی دشنام به معنای فحش دادن و نیز نام کسی را به زشتی بردن، عیب

آثار دشنام و ناسزا به دیگران

*** منصور پور خلیلی**

کسی را گفتن و ناسزا گفتن آمده است. (دهخدا، لغت‌نامه؛ واژه دشنام) در فرهنگ زبان فارسی دشنام و فحش دادن، به معنای نام کسی را به زشتی بردن، عیب کسی را برشمردن، ناسزا گفتن است. البته دشنام در تعریف عام، شامل گفتن عیب دیگران نیز است؛ ولی در اینجا مراد مدام «سب» در فرهنگ عربی و قرآنی است که نوعی خاص از دشنام است. در قرآن برای این مفهوم غیر از واژه «سب» واژه‌های دیگری چون «اغناء»، «تجهرون» و «عتل» «تنابز» و مانند آنها نیز استفاده شده است. در فرهنگ زبان عربی، ضد واژه «سب»، واژه «ثناء» و «مدح» است که به معنای ستایش و ستودن است.

واژه «سبب» به معنای ریسمان و مشتقات آن به معنای «سب» و دشنام نیست. این واژه در قرآن به همان معنا و مفهومی که در زبان فارسی فهمیده می‌شود به کار رفته است و خداوند مثلاً به ذوالقرنین فرمان می‌دهد تا برای هر کاری سببی خاص و مناسب پیدا کند تا به هدف خود برسد؛ زیرا خداوند اسباب هر کاری را در اختیار وی نهاده است؛ و اتیانه من کل شیء سببا (تکهف، آیه ۸۴، و نیز آیه ۸۹ و ۹۲) در زبان فارسی این واژه به همان معنای اسباب و ابزار موثر شامل ابزار معنوی چون دانش و مادی چون اسباب و وسایل به کار گرفته است. به عنوان نمونه می‌توان به مشتقاتی چون «سبب»، «اسباب»، «مسیبات»، «سببیات» و «سببیت» و مانند آنها اشاره کرد. اما واژه «ناسزا» در مقابل «سزاوار» است. پس ناسزا گفتن به معنای

۲. مصداق کفر: کسی که به پیامبر(ص) و معصومان(ع) دشنام می‌دهد گرفتار کفر است. خداوند می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید،! به پیامبر! مگویید: «اغناء» و بگویید: «ظفرنا» ما را در نظر دار، به ما نگر- و گوش فرا دارید، و کافران را عذابی است دردناک. (بقره، آیه ۱۰۴) از این آیه به دست می‌آید که به کارگیری الفاظی که معنای زشتی در فرهنگ و زبان برخی از اقوام آن جامعه دارد روا نیست. بنابراین، در محیط‌های چند فرهنگی باید از واژگان و اصطلاحاتی استفاده کرد که مفهوم زشت و ناروایی نداشته باشد. در شان نزول این آیه در مجمع البیان آمده است:«بن عباس» مفسر معروف اسلام نقل می‌کند: مسلمانان صدر اسلام هنگامی که پیامبر(ص) مشغول سخن گفتن بود و بیان آیات و احکام الهی می‌کرد، گاهی از او می‌خواستند کمی با تانی سخن بگویند تا بتوانند مطالب را خوب درک کنند و سؤالات و خواسته‌های خود را نیز مطرح نمایند. برای این

دشنام و ناسزا به دیگران

درخواست خودشان، جمله «اغناء» به کار می‌بردند که از ماده «رعی» به معنی مهلت دادن و مراعات حال ما کردن است؛ ولی پهود همین کلمه «اغناء» را از ماده «رعونه» استعمال می‌کردند که به معنای کودنی و حماقت است. (در صورت اول مفهومش این است: «به ما مهلت بده» ولی در صورت دوم یعنی اینکه «ما را تحمیق کن»). کاربرد واژه مراعات کن! در اینجا برای پهود دستاویزی پیدا شده بود که با استفاده از همان جمله‌ای که مسلمانان می‌گفتند، پیامبر یا مسلمانان را مسخره کنند. از این رو این آیه نازل شد و برای جلوگیری از این سوءاستفاده، به مؤمنان دستور داده شد به جای جمله «اغناء»، جمله «ظفرنا» را به کار برند که همان مفهوم را می‌رساند و دستاویزی برای دشمن لجوج نیست.

۳. محرومیت از یاری خداوند: ناسزاگویان به آیات الهی و پیامبر(ص)، از یاری خداوند در برابر عذاب قیامت محروم هستند. (مؤمنون، آیات ۶۴ تا ۶۷)

۴. ایجاد و افزایش دشمنی: یکی از آثار زیانبار اجتماعی دشنام‌گویی،

ایجاد دشمنی میان افراد جامعه است. دشنام‌گویی موجب می‌شود تا عناد و عداوت در میان افراد افزایش یابد و انسجام و پیوند اجتماعی سست شود.

پیامبر(ص) درباره این زبان اجتماعی می‌فرماید: به مردم ناسزا نگویند، که با این کار در میان آنها دشمن پیدا می‌کنید. (کافی، ط- الاسلامیه، ج ۲، ص ۳۶۰، ۳)

* خداوند از دشنام‌گویی به مقدسات مشرکان و کافران نهی کرده است؛ زیرا چنین عملی واکنش آنان را به همراه داشته و آنان را به دشنام‌گویی سوق می‌دهد.

۵. بسترسازی برای اهانت به حق: یکی از آثار زیانبار دشنام حتی نسبت به بتان و افراد و اشخاص برجسته کافر و مقدسات بت‌پرستان و کافران و دیگر مخالفان اسلام، آن است که زمینه برای دشنام‌گویی و ناسزاگویی آنان فراهم می‌شود و بهانه داده می‌شود تا آنها هم نسبت به مقدسات حق اهانت کرده و در حق خدا و اوایلی الهی دشنام گویند. خداوند در تعلیل حرمت دشنام‌گویی نسبت به مقدسات دیگران از جمله بتان مشرکان می‌فرماید: به آنها- یعنی خدایان مشرکان- که جز خدا می‌خوانند دشنام مدعید که آنان از روی دشمنی آوا به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم. آنگاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند آگاه خواهد ساخت. (انعام، آیه ۱۰۸) در مجمع‌البیان ذیل آیه آمده است: شما مردم با ایمان این وظیفه انسانی را دارید که کفر گرایان و گمراهان را در پرتو منطق روح‌بخش اسلام و دلیل و برهان، به توحید و تقوا فرا خوانید، اما نباید در این راه زبان به دشنام و بدگویی به خدایان دروغین آنان بکشانید که کار درستی نیست. اگر شما به خدایان ساخته و پرداخته ذهن علیل

برپایه آموزه‌های دینی یکی

از کارهای ارزشمند اجتماعی، صدقه دادن است که البته دارای آدابی می‌باشد و رعایت آنها در افزایش ثواب صدقه، نقش بسزایی دارد. در اینجا به نمونه‌هایی از این آداب اشاره می‌شود:

۱- صدقه: از محبوب‌ترین

و پاک‌ترین اموال بنابر آیات قرآن، بهتر است صدقه از پاک‌ترین و محبوب‌ترین اموال باشد:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از قسمت‌های پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم؛ اتفاق کنید.»(بقره/ ۲۶۷)

«هر گز به [حقیقت] نیکوکاری نمی‌رسید مگر این‌که از آنچه دوست می‌دارید، در راه خدا! اتفاق کنید و آنچه اتفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است.»(آل عمران/ ۹۲)

۲- اولویت صدقه دادن

رسول خدا(ص) در سخنانی فرمودند: «در حالی که اقوام نزدیک

انسان محتاج باشند؛ جای صدقه دادن به دیگران نیست.»^(۱) پس اگر کسی چنین کاری را انجام

دهد و با وجود بودن خویشاوند

نیازمند، به دیگران صدقه دهد، فضیلت و ثواب کامل صدقه را از دست داده است.»^(۲)

«صدقه بر خویشان نزدیک،

ثواب صدقه را دو برابر می‌کند.»^(۳)

۳- درخواست دعا از فقیر

امام علی(ع) فرمود: «زمانی

که به فقیران، چیزی می‌دهید از آنها بخواهید که برای شما دعا

کنند؛ زیرا دعای ایشان در حق شما مستجاب می‌شود.»^(۴)

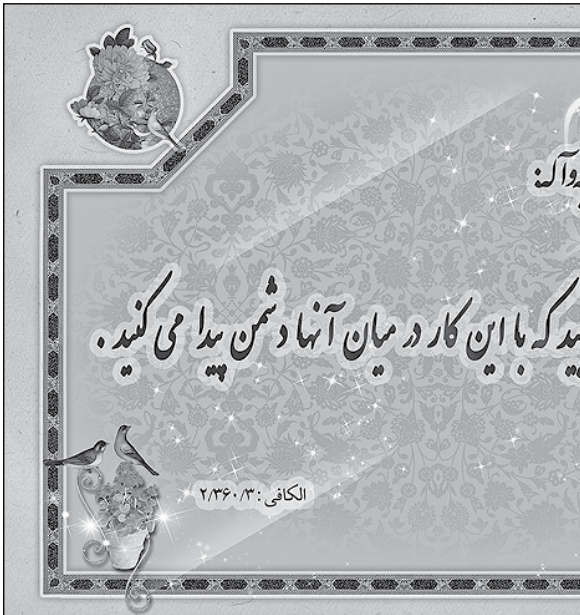
امام سجّاد(ع) «هر کسی

معارف

Maaref@Kayhan.ir

آنان دشنام دهید، از یک سو سلاح منطق و روشنگری را از دست داده‌اید و از دیگر سو سبب می‌شوید که آنان از راه ستم و نادانی، زبان به ناروا در مورد خدای یکتا بکشایند. شما در برابر رفتار آنان، توان رویارویی و جلوگیری از شرارتشان را ندارید؛ چرا که خانه، خانه اهناست و فرمان جهاد و دفاع نیز هنوز نرسیده است. از آیه شریفه این نکته دریافت می‌شود که انما نمی‌تواند به عنوان خدمت به دین یا مبارزه با شرک و کفر به کاری دست زند که دیگران را به گناه و نافرمانی خدا بکشاند.(مجمع‌البیان، ذیل آیه ۱۰۸ سوره انعام)

۶. در آستانه هلاکت: یکی از آثار زیانبار دشنام‌گویی نسبت به مؤمنان، زمینه‌سازی برای هلاکت و نابودی شخص دشنام دهنده است. پیامبر(ص) به دشنام‌گویان هشدار داده و می‌فرماید: ناسزاگویی به مؤمن همچون کسی است که در آستانه هلاکت باشد. (کافی ط- الاسلامیه، ج ۳ص ۳۵۹، ۱)



*** دشنام‌دهنده گناهکار است. در اسلام حتی از دشنام دادن به اسباب طبیعی نیز نهی شده است؛ زیرا اسباب طبیعی ماموران الهی هستند و نباید نسبت به آنان دشنام داد و ناسزا گفت که نشانه کفر گویی است. پیامبر(ص) می‌فرماید: به پادها ناسزا مگویید که آنها (از جانب خداوند) مامورند و کوه‌ها و لحظه‌ها و روزها و شب‌ها را ناسزا نگویند. که گناهکار می‌شوید و به خودتان برمی‌گردد.**

۷. فسق: دشنام مؤمن نشانه فسق آن شخص است پیامبر(ص) می‌فرماید: ناسزا گفتن به مؤمن فسق است و جنگیدن با او کفر و خوردن گوشت او (غیبت کردن از وی) معصیت خداست و حرمت مالش مثل حرمت

خونش است (من یمن لا یحضره الفقیه ج ۴، ص ۳۷۷، ح ۵۷۸۱)

۸. گناهکار شدن: دشنام‌دهنده گناهکار است. در اسلام حتی از دشنام دادن به اسباب طبیعی نیز نهی شده است؛ زیرا اسباب طبیعی ماموران الهی هستند و نباید نسبت به آنان دشنام داد و ناسزا گفت که نشانه کفرگویی است. پیامبر(ص) می‌فرماید: به پادها ناسزا مگویید که آنها (از جانب خداوند) مامورند و کوه‌ها و لحظه‌ها و روزها و شب‌ها را ناسزا نگویند که گناهکار می‌شوید و به خودتان برمی‌گردد. (علل الشرائع ج ۲، ص ۵۷۷، ح ۱) از این روایت یک اثر آثار زیانبار دیگر نیز به دست می‌آید و آن بازگشت زشتی نسبت داده شده به خود شخص است. پس دشنام‌دهنده باید بپرسد که آن چیزی که دیگری را بدان دشنام می‌دهد خود بدان گرفتار نشود.

۹. خورای دشنام‌گو و کرامت تارک آن: اگر کسی در واکنش به دشنام دیگران سکوت کند و دشنام نگوید و مقابله به مثل نکند، خود را گرامی داشته و دشنام‌گو را خوار شمرده است. خداوند در آیه ۷۲ سوره فرقان از مردم می‌خواهد تا از دشنام‌گو و لغوگو در گذرند و با کرامت عبور کنند. امام علی(ع) درباره این اثر می‌فرماید: - خطاب به فقیر - می‌خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، ناسزا گوید - آرام باش قبیر! دشنام‌گوی خود را خوار و سرکشسته بگذار تا خدای رحمان را خشنود و شیطان را ناخشنود کرده ودشمنت را کبیر داده باشی. قسم به خدایی که دانه را شکافت و خلائق را بیافرید، مومن، پروردگار خود را با چیزی همانند بردباری و گذشت خشنود نکرد و شیطان را با جریه‌ای چون خاموشی به خشم نیاورد و احق را چیزی مانند سکوت در مقابل او کبیر نداد. (أمالی، مفید، ص ۱۱۸، ح ۲)

۱۰. محرومیت از بهشت: دشنام‌گو از بهشت محروم می‌شود. پیامبر(ص) می‌فرماید: ان الله حرم الجنة علی کل فحاش بذیء قليل

* در اسلام دشنام دادن به سبب آثار زیانبار آن حرام دانسته شده است. خداوند در آیه ۱۰۸ سوره انعام از دشنام نهی کرده و به صراحت در قالب فعل نهی می‌فرماید: ولا تسبوا، دشنام ندهید.

الحیاء - لایبالی ما قال و لا ما قیل له؛ خداوند بهشت را بر هر فحاش بد زبان می‌شمری که باکی ندارد چه گوید و چه شود، حرام کرده است. (کافی، ط- الاسلامیه، ج ۲، ص ۳۲۳، ح ۳)

۱۱. طرد اجتماعی و مصداق بدترین مردمان: بدزبان و دشنام‌گو در میان مردم جایگاهی ندارد و مردم نیز او را ناخوش می‌دانند. در این میان بدترین مردم کسی است که مردم، هم‌نشینی با او را به سبب ترس از دشنام‌گویی ترک می‌کنند و به نوعی گرفتار طرد اجتماعی است. پیامبر فرمود: بدترین بندگان خدا کسی است که از ترس فحش او، هم‌نشینی با او را خوش ندارند. (کافی، ط- الاسلامیه، ج ۲، ص ۳۲۵، ۸) خداوند به پیامبر(ص) فرمان می‌دهد تا با دشنام‌گویان رفتاری همانند رفتار دیگران نداشته باشد و به درخواست‌های آنان پاسخ مثبتی ندهد. (قلم، آیات ۱۰ و ۱۳)

۱۲. سقوط: کسی که دشنام می‌گوید از همه جهات روحی و روانی و اجتماعی و دنیوی و اخروی سقوط می‌کند. دشنام‌گویی کسی را بزرگ و بلندمرتبه نمی‌سازد بلکه موجب انحطاط و سقوط اخلاقی و اجتماعی او را فراهم می‌آورد. امام کاظم(ع) می‌فرماید: ما تساب اثنان الا انحط الاعلی الی مرتبة الاسفل؛ هیچ‌گاه دو تن به هم دشنام ندادند جز آنکه بالاتر به مرتبه فروتر سقوط کرد. (اعلام الدین ص ۳۰۵، درة الباهرة ص ۳۴)

۱۳. نشانه‌ای از جهالت: دشنام دادن نشانه‌ای از جهالت و بی‌خردی و سفاقت و نادانی است. (انعام، آیه ۱۰۸، فرقان، آیه ۶۳)

۱۴. نشانه تکبر: کسی که دشنام می‌گوید گرفتار نوعی تکبر و خودبزرگبینی و خودبرتربینی است. (مؤمنون، آیات ۶۶ و ۶۸)

عوامل ایجاد دشنام

انسان نباید کاری کند که زمینه دشنام‌گویی دیگران فراهم شود. همان طوری که خداوند از دشنام‌گویی به مقدسات مشرکان و کافران نهی کرده است؛ زیرا چنین عملی واکنش آنان را به همراه داشته و آنان را به دشنام‌گویی سوق می‌دهد، برخی از عوامل ایجاد دشنام‌گویی باید ترک شود عبارت‌اند:

۱. ناسزاگویی به دیگران: از نظر قرآن حتی اگر حق با شما باشد شما نباید دیگران را دشنام گویند تا زمینه برای دشنام آنان فراهم نشود. (انعام، آیه ۱۰۸) پس کسی که دشنام گوید باید آماده دشنام شنیدن باشد. امام علی(ع) می‌فرماید: من عاب عیبی، و من شتمم اجیبی، و من غرس استجار التقی اجتنی ثمار المني؛هر که عیبجویی کند، عیبجویی شود و هر که ناسزا گوید، پاسخ (ناسزا) شنود و هر که درخت‌های تقوا بنشیند، میوه‌های آرزوها را بچیند. (کشف الغمه، ط-القدمیه، ج ۲، ص ۳۴۶، بحارالانوار، ط- بیروت، ج ۵۵، ص ۷۹)

۲. شوخی زشت: انسان بسه طور طبیعی از شوخی و مزاح و مداعبه خوشش می‌آید؛ زیرا شوخی بجا و زیبا موجب نشاط و سرزندگی آدمی می‌شود؛ اما به شرط آنکه مراعات حرمت‌ها شود و گرایش به زشتی و پستی پیدا نکند. امام باقر(ع) می‌فرماید: خداوند عز و جل دوست دارد کسی را که در میان جمع شوخی کند به شرط آنکه ناسزا نگوید. (کافی، ط- الاسلامیه، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۴) پس نباید کاری کرد که شوخی بسترش برای دشنام‌گویی و زشت‌گویی شود.

۳. تکبر: تکبر موجب می‌شود که دیگران به دشنام متکبر رو آورند. پس ترک تکبر لازم است. امام علی(ع) می‌فرماید: ثمره التواضع المحبة، ثمره الکبر المسیئة؛ ثمره فروتنی دوستی است، ثمره تکبر ناسزا شنیدن است. (عیون‌الحکم و المواعظ، لبیثی، ص ۲۰۹، ۴۱۹۲ و ۴۱۹۳؛ مؤمنون، آیات ۶۶ و ۶۸)

۴. فرهنگ نادرست: یکی از ریشه‌های دشنام‌گویی، به فرهنگ نادرست بازمی‌گردد که در جوامع رایج است. انسان نباید در جوامع با تنوع و اختلاف فرهنگی، از اصطلاحات و واژگان و یا حتی رفتاری استفاده کند که موجب سوءاستفاده می‌شود. باید از جوامع با اختلافات و تنوع فرهنگی از فرهنگ برتر با زیرکی و هوشیاری استفاده کرد و فرصت و زمینه به دست دیگران نداد تا به دشنام و ناسزاگویی رو آورند. (بقره، آیه ۱۰۴، انشاء، آیه ۴۶)

۵. تکرار دشنام: انسان باید از تکرار دشنام دیگری نیز خودداری کند؛ زیرا این خودش صدماقی از دشنام‌گویی و ترویج آن است و عاملی می‌شود تا این امر علیه خودش نیز استفاده شود و آثار دشنام‌گو بر وی بار شود. امام علی(ع) می‌فرماید: آن که سخن زشتی بشنود و بازگویش کند مانند کسی است که آن را گفته است. (شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷۲، ح ۱۶۰)

*امام صادق(ع) می‌فرماید: «بخشش، پیش از درخواست است. اما آنچه پس از سؤال و خواشش داده می‌شود، پاداش آبرویی است که ادرخواست‌کننده! خود را به برابری و نارضاحتی شرب را به بیداری و ناراحتی گذرانده و میان امید و نومیدی به سر برده است، بی‌آنکه بداند برای نیاز خود به کجا رو کند؛ سپس عزم جزم کرده و با قلبی تپنده و دست و پای لرزان و گونهای فروخته از شرم رو به تو آورده است، بی‌آنکه بداند با افسردگی از پیش تو باز خواهد گشت یا شادی؟»

ذکر نشد؛ آداب دیگری نیز وجود دارد که دلیل شرعی ندارند؛ مانند چرخاندن صدقه دور سر افراد. این نوع اعمال با اینکه دلیل شرعی ندارند، اما از کارهای نمادینی است که نشانگر دغف بلا از خانواده است و فی نفسه اشکالی ندارد، مگر اینکه به عنوان عملی دینی انجام گیرد که در این صورت، بدعت خواهد بود. ازپایگاه اطلاع‌رسانی حج و بی‌نوشته:

- شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۱۹،
- «تجوامع الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۸، ص ۱۳۳.
- مقی هندئ، التعلیل، ج ۶ ص ۳۹۵،
- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه ج ۴، ص ۶۹
- شیخ صدوق، نواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۲۵.
- شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۳۲۷.
- نهج‌البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۴۴.
- الکافی ط الاسلامیه ج ۴، ص ۲۲.
- غواب‌الأمعال ، ص ۲۹۰
- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضاع، ج ۱-۱

صفحه ۶

پن‌شنبه ۲۰ دی ۱۳۹۴
۲۹ ربیع‌الاول ۱۴۳۷ – شماره ۲۱۲۵۱



دروغ کلید پلیدی‌ها

قال الامام العسکری (ع): «جعلت الخباثا فی بیت و جعل مفتاحه الکذب»

امام حسن عسکری(ع) فرمود: همه پلیدی‌ها را در خانه‌ای قرار دادند، و کلید آن دروغ است.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۶۳



کذاب کیست؟

از امام صادق(ع) پرسیدند: آیا کذاب کسی است که درباره چیزی دروغ می‌گوید؟ حضرت فرمود: «لا،.ولکن المطبوع علی الکذب» نه، کذاب کسی است که به دروغ خو گرفته باشد (بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۵۰) در روایتی دیگر از امام باقر(ع) آمده است که حضرت سجّاد(ع) به فرزندان خود می‌فرمود: از هر دروغ کوچک و بزرگ و جدی و شوخی بپرهیزید، که آدمی چون دروغ کوچک گفت، بر دروغ بزرگ جرت می‌یابد، و بنده پیوسته دروغ می‌گوید، تا خداوند نام او را کذاب می‌نویسد. (همان، ص ۲۳۵)

همچنین امام علی(ع) می‌فرماید: هیچ بنده‌ای مزه ایمان را نمی‌چشد تا آنکه دروغ شوخی و جدی را ترک نماید. (همان، ص ۲۴۹)



پرسش و پاسخ

اهداف نقد

پرسش:

اهداف نقد و انتقاد در جامعه را توضیح دهید؟
پاسخ:

مهم‌ترین هدف نقد در فرهنگ و تمدن امروزی، کشف واقعیات امور است. فرد منتقد به دنبال کشف حقیقت و راستی است و بر این باور است که پس از تحقیق و نقد، می‌توان درباره صحت و سقم هر مساله‌ای سخن گفت. چه بسیار شایعات و دروغ‌هایی که بر اثر تکرار، رنگ حقیقت و واقعیت به خود گرفته‌اند، در حالی که با وچ و بی‌اصل و سند هستند. نمونه بارز این امر تلاش‌های گالیله برای اثبات عدم مرکزیت زمین و فشارهای کلیسا برای استمرار دروغی بزرگ برخلاف این واقعیت بود.

۲- زدودن زنگار جهل

زدودن زنگار جهل از اذهان عمومی مردم، و شرح واقعی ابعاد گوناگون جهان هستی، زندگی و حیات اجتماعی و پالایش تصورات خرافه‌آمیز بشر از آنها، هدف دیگری است که منتقدین همواره کوشیده‌اند تا با ابزارهای نقد آن را محقق کنند.

۳- برقراری عدالت و گسترش انصاف
هدف دیگر نقد برقراری عدالت و گسترش انصاف است. جوامع انسانی همواره از بی‌عدالتی و بی‌انصافی رنج برده و سعادت ظاهری عده‌ای اندک، به قیمت زایل شدن حقوق و رفاه تعداد بی‌شماری تحقق یافته است. ظلم و ستمگری و سوءاستفاده از قدرت و موقعیت‌های سلطه‌گرانه نشانه‌های آشکاری از غلبه سکون و فقدان نقد در جامعه است. بنابراین منتقدان همواره به دنبال این فرصت بوده‌اند تا با انتقاد از بی‌عدالتی‌ها و بی‌انصافی‌ها، رفاه تعداد بیشتری از افراد جامعه را تامین کنند.

۴- تشخیص نقش محقق در فرآیندهای شناخت و تحقیق
هدف دیگر نقد که به مرور زمان مطرح و اکنون جایگاه مهمی در عرصه‌های علمی و تحقیقی یافته، تشخیص نقش محقق و پژوهشگر در فرآیندهای شناخت، تحقیق، تحلیل و تفسیر جهان هستی و موضوعات مورد مطالعه است. به مرور زمان مشخص شده است که محقق نمی‌تواند به طور تمام عیار بی‌طرفی خود را در فرآیندهای تحقیق حفظ کند. این هدف که یک هدف سیاست‌بره‌گرایی به شمار می‌آید در حال حاضر دلمشغولی زبان شناسان و محققین حال حاضر را تشکیل می‌دهد.

۵- تحقق تکامل جامعه در تمامی ابعاد
از آنجا که در فرایند نقد سازنده همواره نقاط ضعف، عیب‌ها و انحرافات در کنار نقاط قوت مورد توجه و مذاقه قرار می‌گیرد لذا هر میزانی که در جامعه نقد سازنده صورت گیرد و اراده حاکمیتی در دست‌آگاه کشور بر اصلاح امور باشد، چنین جامعه‌ای در مسیر توسعه همه‌جانبه و تکامل اجتماعی حرکت خواهد کرد و بالعکس اگر فرآیند انتقاد در جامعه‌ای ضعیف و یا احیاناً در مسیر تخریب قرار گیرد، به طور طبیعی سیر حرکت اجتماعی به سوی قهقرا و انحطاط خواهد رفت.



سلوک عارفانه

ریاست برای سالک الهی لذتی ندارد
(بدان ای سالک راه خدا) هر کس به ریاست الهی می‌رسد، از این جاه و مقامی که به دستش رسیده، به هیچ عنوان لذت نفسانی نمی‌برد، یعنی نه از «زنده باد» گفتن‌های مردم خوشش می‌آید و نه اینکه ریاست را وسیله و ابزاری برای تأمین خواسته‌ها و امیال نفسانی خود می‌داند. البته این تعبیر هم کامل نیست، چون ریاست نه تنها نزد چنین انسان‌های الهی، هیچ ارزشی ندارد، بلکه برایشان رنج‌آور است. برای همین است که علی(ع) می‌فرمود: امارات شما به اندازه یک عطسه بز هم برای من ارزش ندارد! (نهج‌البلاغه - ج ۳) چون جز دردرس چیزی برای او نداشت. پس کسانی که دیدگاهشان نسبت به مقام و حکومت یک مسئولیت الهیه است و تصدی این جایگاه را یک تکلیف الهی می‌دانند، از آن زجر می‌کشند و هیچ لذتی نمی‌برند، حتی می‌توان این طور تعبیر کرد که این جایگاه برای آنها، در حکم یک ریاضت نفسانی است که خدا برایشان رقم زده است. خود را همیشه مسئول می‌بینند، و در عین حال که در انجام وظایفشان هیچ کوتاهی نمی‌کنند، به هیچ عنوان هم به جاه و مقامشان دلبنستگی ندارند.^(۱)

۱- رسائل بندگی، آیت‌الله شیخ محبتی تهرانی، ص ۳۰۶

صفحه معارف روز‌های: یک‌شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۰۲۲۲۱